

زوم به توانⁿ

نگاهی به عکس‌های تنهایی رضا کیانیان
در فرهنگسرای نیاوران
احمد رضا دالوند

یکصد و پنجاه «هنر» یا فصل سوم «تجربه» دست به کار می‌شویم، اگر در این میان ملقب به استادی هم شده باشیم که دیگر... برای همین است شاید، که بنا بر قول دوستی، در لابه‌لای جملات خیلی از نویسندگان یا فیلم‌سازان ما آن قدر شکاف و خلأ وجود دارد که می‌توان میان جملات و فریم‌های آن‌ها بدمینتون بازی کرد. در سال‌های اخیر، امکانات فنی مرتبط با تکنولوژی دیجیتال هم کار را به جایی رسانده که هر کس به راحتی می‌تواند خواننده شود یا هر کس می‌تواند عکاس یا گرافیکست به نظر بیاید. اشاره به این نکته غیرقابل اجتناب، اتفاقاً بیش از آن‌که نگران‌کننده باشد، می‌بایستی موجبات هوشیاری اهالی هنر را فراهم سازد. امروزه، از بزرگ و کوچک صاحب ده‌ها و صدها عکس‌اند و در هر خانواده‌ای یک یا دو دوربین عکاسی وجود دارد که با خود به همه‌جا می‌برند. بی‌تردید، تعداد کسانی که در پنجاه سال گذشته با دوربین عکاسی کار کرده‌اند، از کل تصویری که بشر در طول تاریخ با طراحی و نقاشی ساخته است، بیش‌تر است.

موضوع اصلی بیش‌تر به چگونگی پاسخگویی به این پرسش برمی‌گردد: این‌که، ما با دیجیتالیزم چه خواهیم کرد؟ یا دیجیتالیزم با ما چه خواهد کرد؟ فعلاً که به نظر می‌رسد این دیجیتالیزم است که به تولید انبوه عکاس و گرافیکست و خواننده و باور کنید، حتی به تولید انبوه خطاط نیز مشغول است، یعنی حروف خطاطی شده را اسکن کرده در کامپیوتر ضبط می‌کنند، آن‌گاه به دلخواه حروف بی‌زبان را به هر کاری وامی‌دارند.

رواج دوربین‌های مدرن دیجیتالی به روند دموکراتیزه شدن تصویر کمک بسیاری کرده است. به بیان دقیق‌تر، تصویر را از برج عاج عده‌ای خاص خارج کرده و به امری دست‌یافتنی تبدیل کرده است.

رضا کیانیان عکس‌هایی قشنگ و دوست‌داشتنی به نمایش گذاشته، هر چند که «قشنگ» و «دوست‌داشتنی» توصیفات کامل و کافی برای تحسین یک اثر هنری نیستند. □

عکس‌های رضا کیانیان بدون نیاز به شرح و تفسیری پیچیده به ما گوشزد می‌کنند تا به آن‌چه در پیرامون خود می‌بینیم (با نمی‌بینیم) دقت و اندیشه کنیم. عکس‌های تنهایی، در واقع مکاشفه‌ای هستند که نقشه راهنمایش، اگر نه بر همگان، دست‌کم برای عکاسان شناخته شده است. هر عکاسی می‌داند که برای مطالعه بافت، رنگ و فرم می‌توان بر خاک و خاشاک و برگ و تنه درخت و آسفالت و سنگ و صخره... با استفاده از لنز تله و زوم در زوم مکرر به تصویری غیرمنتظره و گاه غافلگیرکننده دست یافت. این تمهید آشنا، آن‌قدر برای عکاسان آشناست که آن را در حد نوعی کنجکاوی بصری بسیار بدیهی قلمداد می‌کنند و اگر نمایشگاه‌هایی از این قبیل بر پا نمی‌کنند، به این دلیل بسیار روشن است که سر و ته این تجربه را صرفاً یکی از تمرینات اولیه در شناخت مبنای تصویر به حساب می‌آورند.

اما، ناگهان کسی که عکاس نیست (یا به عکاس بودن مشهور نیست) دست به کاری می‌زند که از فرط بدیهی بودن و رو بودن شگرد عکاسانه‌اش، گروهی را غافلگیر و گروه دیگری را به اعتراض وامی‌دارد. غافلگیری مربوط می‌شود به تماشاچیان غیرحرفه‌ای، از سیدمحمد خاتمی (که نمایشگاه را افتتاح کرد) تا هر شهروند علاقه‌مند به هنر، اما، اعتراض از ناحیه عکاسان حرفه‌ای و اساتید کارکننده این تخصص است.

در این‌جا، نه در جایگاه خاتمی به قضیه نگاه می‌کنیم و نه بنا بر حرفه و تخصص خود، در جایگاه یک شهروند فرضی می‌ایستیم. می‌خواهم بگویم دست زدن به «بدیهیات» ممکن است در ابتدا نوعی غافلگیری و اعتراض را توأمان به همراه داشته باشد، اما به دلایل بسیاری معتقدم که یکی از معضلات حل نشده، همین بی‌اعتنایی به امر موسوم به بدیهیات است. بسیاری از ما بدیهیات را طبق قانون نانوخته، بدون آزمون و خطا پشت گوش می‌اندازیم و از آن‌جا که یقین داریم بدیهیات نیازی به مطالعه و بررسی ندارند، فی‌المثل به طور خودمختار از صفحه

